

مبانی اندیشه‌های شهید مطهری در فهم و تفسیر قرآن

حسین علوی مهر

(عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی)

چکیده: مبانی فهم و تفسیر قرآن از عناوین جدید در مباحث قرآن پژوهی است. استاد شهید مطهری همان طور که در علوم اسلامی دارای تخصص و تبحر کافی بوده‌اند در مباحث تفسیر و علوم قرآنی نیز صاحب نظر بود، اما عمر شریف وی اجازه نداد تا کتابی مستقل در باره مباحث برون قرآنی یا تفسیری به طور کامل به نگارش درآورد.

مطالبی که در پیش رو دارید به طور پراکنده در لایه‌لای کتاب‌های ایشان از جمله مهم‌ترین کتاب وی در باره مباحث قرآنی گردآوری شده است که استاد مباحث برون قرآنی را به طور اجمالی در جلد اول این کتاب با عنوان شناخت قرآن آورده است که برخی از مباحث آن با عنوان مبانی فهم و تفسیر ارائه می‌شود.

مبانی فهم و تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی می‌گویند که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد. مبانی گاهی صدور است و مربوط به صدور قرآن مجید از ناحیه ذات اقدس حق تعالی است و گاهی دلالتی است و مربوط به فرایند فهم مراد خداوند است، استاد شهید مبنای اول را اصالت انتساب و مبنای دوم را اصالت مطالب و معارف قرآن نامیده‌اند که از این رهیافت به اصل دیگری، یعنی الهی بودن قرآن به منزله معجزه‌ای جاوید می‌توان دست یافت.

از مهم‌ترین مبانی دلالتی فهم قرآن کریم، امکان فهم قرآن است که طبق آیات قرآن و دلایل عقلی فهم قرآن امری ممکن است، بر خلاف دیدگاه اخباریون که قرآن را برای همه قابل فهم نمی‌دانند، مبنای دیگر زبان قرآن است، استاد شهید با توجه به بُعد معنوی و تأثیرگذاری قرآن کریم، زبان قرآن را زبان دل و عقل معرفی می‌کند.

مبانی دیگر که در اندیشه‌های استاد در فهم و تفسیر قابل جستجو است: استقلال قرآن

در دلالت، ارجاع متشابهات به محکمت، دوری از هوای نفس، تفسیر با امور قطعی و علمی، جهانی و جاودانگی.

افزون بر مبانی فوق استاد عواملی را به مثابه تأثیرگذار در فهم قرآن مطرح کرده است که می‌توان به دانش‌های لازم برای یک مفسر از جمله آشنایی با زبان عربی، تاریخ اسلام، اسباب نزول و احادیث نام برد. عامل مهم دیگر برای فهم قرآن بینش و تدبّر است که استاد شهید تدبّر را راهی برای برداشتهای صحیح از قرآن و دوری از انحراف‌ها می‌داند.

کلیدواژه‌ها: مبانی فهم و تفسیر، مبانی صدوری و دلالتی، امکان فهم قرآن، زبان قرآن، استقلال در دلالت، تفسیر با امور علمی و قطعی، جهانی و جاودانگی قرآن، عوامل مؤثر در فهم، دانش‌های لازم، تدبّر.

درآمد

مبانی فهم و تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی می‌گویند که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد (نک. شاکر ۱۳۸۲: ۴۲-۴۰). این مبانی در یک فرایند (که توضیح آن خواهد آمد) شامل مباحث امکان و جواز فهم و تفسیر، زبان‌شناسی قرآن، ظاهر و باطن، سنجه‌های فهم، انسجام ساختاری و محتوای قرآن، تدبّر و تفکر، شرایط و ضوابط فهم و حیاتی بودن متن آن می‌شود. برخی از این اصطلاحات اگر چه نوپدید می‌نمایند، مفسران و دانشمندان علوم قرآنی از زمان‌های گذشته به آن‌ها توجه داشتند و درباره آن‌ها مباحثی را ارائه داده‌اند که برخی از این مباحث مانند امکان فهم، زبان قرآن، ظاهر و باطن و لایه‌ها و سطوح معانی و تدبّر در قرآن، در مقدمات تفاسیری مانند تفسیر تبیان از شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و تفسیر جامع البیان طبری (م ۳۱۰ ق) می‌توان جستجو کرد.

مبانی صدوری و دلالتی

در یک تقسیم‌بندی کلی و اساسی مبانی فهم و تفسیر قرآن کریم را به مبانی صدوری و مبانی دلالتی تقسیم می‌کنند (هادوی ۱۳۷۷: ۳۱). منظور از مبانی صدوری، مبانی است که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ذات اقدس حق تعالی به اثبات می‌رساند

(شاکر ۱۳۸۲: ۴۲ - ۴۰) و قریب به اتفاق مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معتقد به وحیانی بودن قرآن کریم هستند (خرقانی ۱۳۸۰: ۴۰ - ۳۹)، و منظور از مبانی دلالی، آن مبانی است که فرایند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهد (شاکر ۱۳۸۲: ۴۲ - ۴۱)، و این قسم مباحثی نظیر زبان قرآن، امکان و جواز فهم، استقلال دلالی قرآن و لایه‌ها و سطوح معانی در قرآن را در بر می‌گیرد (همان جا).

استاد شهید ضمن توجه به این دو مبنا، مبنای دیگری نیز اضافه نموده، آن‌ها را اصالت‌های سه‌گانه شناخت قرآن معرفی می‌کند.

استاد می‌نویسد: «مطالعه پیرامون قرآن ما را با اصالت‌های سه‌گانه این کتاب آشنا می‌کند. اولین اصالت قرآن، اصالت انتساب است، یعنی این که بدون شبهه و بدون آن که نیازی به پی‌جویی نسخه‌های قدیمی باشد روشن است که آن چه امروز به نام قرآن مجید تلاوت می‌شود عین همان کتابی است که آورنده آن حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به جهان عرضه کرده است. دوم اصالت مطالب است به این معنا که معارف قرآن التقاطی نیست بلکه ابتکاری است. تحقیق در این زمینه وظیفه شناخت تحلیلی است. اصالت سوم: اصالت الهی قرآن است، یعنی این که این معارف از افق ماوراء ذهن و فکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ایشان افاضه شده است و ایشان صرفاً حامل این وحی و این پیام بوده‌اند و این نتیجه‌ای است که از شناخت ریشه‌ای قرآن به دست می‌آید» (مطهری ۱۳۷۵ الف: ۱۹).

ایشان با طرح اصالت انتساب به همان مبانی صدور فهم و تفسیر قرآن اشارت کرده است که این قرآن کریم منسوب به خدا و از جانب او صادر شده است و اصالت مطالب که نام دیگر آن را شناخت تحلیلی یا شناخت ریشه‌ای قرآن می‌نامند به مبانی دلالی قرآن کریم اشارت دارد، در ادامه در توضیح این اصل می‌نویسد: «تعیین اصالت معارف قرآنی مبتنی بر شناخت نوع دوم است بدین معنا که محتویات قرآن چیست و چه مسائلی در قرآن مطرح گردیده و درباره چه مسائلی بیش‌تر حساسیت نشان داده شده و موضوعات آن چگونه ارائه شده است» (همان جا).

اگر مبانی دلالی و دلالت‌های قرآن کریم خوب تبیین شود ما را به اصل سوم، یعنی

اصالت الهی که همان معجزه بودن قرآن باشد می‌رساند و به اثبات می‌رساند که قرآن کریم معجزه الهی است و کسی مانند آن نمی‌تواند بیاورد (همان جا).

مبانی دلالتی فهم و تفسیر قرآن

با توجه به مطالب فوق به برخی از مبانی دلالتی فهم قرآن کریم که پیش از این عناوین آن گذشت اشارت می‌کنیم.

امکان فهم قرآن

درباره امکان فهم قرآن دو دیدگاه اساسی وجود دارد:

۱. فهم قرآن ممکن است: چرا که قرآن کتابی است که برای هدایت و برطرف کردن نیازهای مردم نازل شده است تا مردم معانی آن را درک کنند و به اوامر آن عمل و از نواهی آن اجتناب نمایند. افزون بر دلایل عقلی، آیات قرآن با صراحت بر آن دلالت دارد: از جمله «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۸) «این قرآن دارای مطالب روشن و گویا برای مردم است.» و نیز «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۴۰) «ما این قرآن را برای یادآوری آسان قرار دادیم.»

۲. در مقابل دیدگاه نخست برخی از اخباریون بر این باورند که ظواهر قرآن حجیت ندارد و برای همه قابل فهم نیست چرا که قرآن دارای مقامی بلند مرتبه است و معانی والا و پیچیده‌ای دارد که مانع از فهم قرآن است و فهم قرآن ویژه افراد خاصی است که در روایات به «من خوطب به» تعبیر شده است (خویی ۱۳۶۴: ۲۷۰-۲۶۷).

اما باطل بودن این دلایل روشن است چرا که اگر قرآن برای عموم مردم قابل فهم نباشد نازل شدن آن برای عموم مردم لغو خواهد بود.

استاد مطهری ضمن طرح مطالب فوق به نقد دیدگاه اخباریون پرداخته است، ایشان می‌نویسد: «در تحلیل و شناخت محتوای قرآن نخستین سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اساساً قرآن قابل شناخت و بررسی است؟! آیا می‌توان در مطالب و مسائل قرآن تفکر و تدبیر کرد یا آن که این کتاب اساساً برای شناختن عرضه نشده بلکه صرفاً برای

تلاوت و قرائت یا برای ثواب بردن و تبرک و تیمّن است. ممکن است به ذهن خطور کند که این سؤال موردی ندارد، زیرا در این جهت که قرآن کتابی برای شناخت است کسی تردید نمی‌کند.» اما نظر به این که در دنیای اسلام به علل مختلف جریان‌های نامطلوبی در موضوع شناخت قرآن پیش آمد که در انحطاط مسلمین تأثیر بسزایی داشته است و متأسفانه هنوز هم ریشه‌های آن افکار منحط و خطرناک در جامعه ما وجود دارد، لازم می‌دانیم کمی در این باره توضیح بدهیم.

در میان علمای شیعه در سه چهار قرن پیش افرادی پیدا شدند که معتقد بودند قرآن حجت نیست. این‌ها از میان منابع چهارگانه فقه که از طرف علمای اسلام به مثابه معیار شناخت مسائل اسلامی عرضه شده بود، یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع، سه منبع را قبول نداشتند. در مورد اجماع می‌گفتند این رسم سنی‌ها است و نمی‌توان از آن تبعیت کرد. در خصوص عقل می‌گفتند با این همه خطای عقل اعتماد به آن جایز نیست. اما در مورد قرآن محترمانه ادعا می‌کردند که قرآن بزرگ‌تر از آن است که ما آدم‌های حقیر بتوانیم آن را مطالعه کنیم و در آن بیندیشیم. فقط پیامبر و ائمه حق دارند در آیات قرآن غور کنند ما فقط حق تلاوت آیات را داریم. این گروه همان اخباریین هستند.

اخباریین فقط مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می‌دانستند. شاید تعجب کنید اگر بدانید در بعضی از تفاسیری که این افراد نوشته‌اند هر جا در ذیل هر آیه اگر حدیثی بود، آن را ذکر می‌کردند و اگر حدیثی وجود نداشت از ذکر آیه خودداری می‌کردند آن طور که گویی اصلاً آن آیه از قرآن نیست.

این عمل یک نوع ظلم و جفا بود بر قرآن، و پیدا است جامعه‌ای که کتاب آسمانی خود، آن هم کتابی مانند قرآن را به این شکل طرد کند و آن را به دست فراموشی بسپارد هرگز در مسیر قرآن حرکت نخواهد کرد (مطهری ۱۳۷۵ الف: ۲۵).

زبان قرآن

بی‌تردید قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده است افزون بر متن و نص زیبایی آن آیاتی از قرآن بر این مطلب دلالت دارد. می‌فرماید: «إنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون»

«ما قرآن را به زبان عربی فصیح فرو فرستادیم شاید شما در آن اندیشه کنید» (یوسف: ۲).

اما در این که زبان قرآن (شیوه‌های مختلف انتقال معنا) چیست دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است برخی زبان قرآن را زبان عرف دانسته‌اند بدین معنا که قرآن کریم مطابق با زبان عمومی مردم آن زمان دارای سادگی و خالی بودن از اصطلاحات پیچیده علمی و ادبی است (فراستخواه ۱۳۷۶: ۲۵۲؛ نکونام، ۱۳۷۸) و همان گونه که مردم آن عصر سخن می‌گفته‌اند نازل شده است ولی در نوع خود فصیح‌ترین آن‌ها را انتخاب کرده است.

برخی دیگر زبان قرآن را زبان عرف خاص دانسته‌اند، بدین معنا که قرآن اصطلاحات ویژه خود را دارد، یعنی همان طور که کسی بخواهد متون پزشکی را بفهمد ناچار از آشنایی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی است، برای فهمیدن قرآن نیز باید با فرهنگ دین و اصطلاحات آن به ویژه دین اسلام آشنا باشد کسی که در تفسیر قرآن فقط از معنای عمومی واژه‌ها استفاده می‌کند، مانند کسی است که متن پزشکی را با استفاده از فرهنگ‌های عمومی ترجمه و تفسیر کند که قطعاً رفتن به بی‌راهه است (شاکر ۱۳۸۲: ۱۲۰).

برخی دیگر معتقد به زبان رمزی و اشاری (نک. همان: ۱۲۴ - ۱۱۶)، برخی زبان سمبلیک و برخی تمثیلی (احمد خلف الله ۱۹۷۲: ۱۵۳؛ هبه زحیلی ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۲۵) و برخی ترکیبی دانسته‌اند. بدین معنا که قرآن ترکیبی از زبان‌ها و گویش‌های مختلفی است که پیش از این بیان شد (خمینی ۱۳۶۰: ۱۹۰ - ۱۷۸)؛ برخی دیگر نیز زبان قرآن را زبان هدایتی و خاص می‌دانند (سعیدی روشن ۱۳۸۳: ۴۰۴).

استاد مطهری با توجه به شیوه‌های مختلف انتقال معنا، بُعد معنوی و تأثیرگذاری را در زبان قرآن اصل می‌داند بر خلاف بیش تر دیدگاه‌های فوق که به بُعد ظاهری توجه کرده‌اند، ایشان زبان قرآن را زبان منطقی و تعقل و زبان دل می‌داند، ایشان می‌نویسد که قرآن با زبان منطقی و استدلال با مخاطب خود سخن می‌گوید اما جز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست بلکه دل است و این زبان دوم، احساس نام دارد، آن که می‌خواهد با قرآن آشنا شود و بدان انس بگیرد می‌باید با این دو زبان هر دو

آشنایی داشته باشد و هر دو را در کنار هم مورد استفاده قرار دهد. تفکیک این دو از هم مایه بروز خطا و اشتباه و سبب خسران و زیان خواهد بود.

آن چه ما دل می‌نامیم عبارت است از احساسی بسیار عظیم و عمیق که در درون انسان وجود دارد که گاهی اسم آن را هستی می‌گذارند، یعنی احساسی از ارتباط انسان با هستی مطلق (مطهری ۱۳۷۵ الف: ۳۵).

در جای دیگر می‌نویسد: «قرآن در توصیف خود برای خود دو زبان قائل می‌شود. گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی کتاب احساس و عشق. و به عبارت دیگر، قرآن فقط غذای عقل و اندیشه نیست غذای روح هم هست.» وی بر تأثیرگذاری زبان دل در احساسات انسان بر موسیقی قرآن تأکید می‌کند و می‌نویسد: «قرآن بر موسیقی خاص خودش تأکید زیادی دارد موسیقی‌ای که اثرش از هر موسیقی دیگر در برانگیختن احساسات عمیق و متعالی انسان بیش‌تر است.» و می‌افزاید: «کسی که زبان دل را بداند و با آن انسان را مخاطب قرار دهد او را از اعماق هستی و کنه وجودش به حرکت در می‌آورد آن وقت دیگر تنها فکر و مغز انسان تحت تأثیر نیست بلکه سراسر وجودش تحت تأثیر قرار می‌گیرد به عنوان نمونه‌ای از زبان احساس شاید بتواند موسیقی را مثال آورد» (مطهری ۱۳۷۵ الف: ۳۶ و ۳۷). شهید مطهری زبان قرآن را در برخی داستان‌های قرآن کریم زبان سمبلیک می‌داند. ایشان می‌نویسد: «ما اگر خصوصاً قرآن کریم را ملاک قرار دهیم می‌بینیم قرآن داستان آدم را به صورت به اصطلاح سمبلیک طرح کرده است. منظورم این نیست که آدم که در قرآن آمده نام شخص نیست، چون نوع انسان است - ابداً - قطعاً آدم اول یک فرد و یک شخص است و وجود عینی داشته است. منظورم این است که قرآن، داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبلیک طرح کرده است» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۳۲ و ۱۳۳).

استقلال دلالی قرآن

استقلال دلالی قرآن از مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن است (نک. عمید زنجانی

۱۳۷۳: ۲۸۷) اما از آن جا که مربوط به دلالت قرآن کریم است چنان که در آغاز مقاله گفتیم برخی آن را از مبانی دلالتی فهم و تفسیر قرآن می‌دانند (شاکر ۱۳۸۲: ۴۲). شناخت و تفسیر قرآن به کمک خود قرآن به معنای استغناى قرآن از غیر آن در تفسیر قرآن به قرآن تجلی می‌یابد. سابقه این موضوع به عصر پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام می‌رسد. بدون توجه به آیات دیگر قرآن کریم نمی‌توان مفاهیم آیات را به درستی شناخت، چرا که قرآن دارای مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق و مقید و مانند آن است.

قرآن خود نور است و روشنگر و نیز تبیان هر چیزی است «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹). چگونه می‌شود کتابی که نور است و تبیان و روشنگر هر چیزی ولی روشنگر خود نباشد و اجمال و ابهام را از خود نزدايد.

استغناى قرآن از غیر آن اگرچه از ظاهر کلام علامه طباطبایی (ره) استفاده می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۱: ج ۱، ۳ و ج ۳، ۸۵) اما با توجه به بیان دیگر ایشان که پیامبر و ائمه علیهم السلام عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شرعی هستند که از ظاهر قرآن به دست نمی‌آید (طباطبایی ۱۳۵۰: ۳۵) و نیز با توجه به مطلبی که ذیل آیه ۴۴ از سوره نحل در باره حجیت قول پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام مطرح کرده‌اند (طباطبایی ۱۳۹۱: ج ۱۲، ۲۶۱) استفاده می‌شود که فی‌الجمله احادیث در تفسیر دخالت دارند (جهت اطلاع بیش‌تر نک. اوسی ۱۳۸۱: ۲۱۰). اسناد شهید اگرچه فهم قرآن را در مواردی مانند ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه مستقل می‌داند اما در موارد دیگری از جمله احکام قرآن را قوانین عام و مطلق می‌داند که بی‌نیاز از روایات و احادیث معصومین - علیهم السلام نیست. ایشان بر این باور است که قرآن بر اساس محاورات عمومی بشری با بشر سخن گفته است و از طرف دیگر خود قرآن، حدیث پیامبر را معتبر شمرده است (حشر: ۹) در این موارد روایات عمومات قرآن را تخصیص و مطلقات قرآن را تقیید می‌زنند، بنابراین قرآن بی‌نیاز از روایات و سنت نیست (نک. مطهری. ۱۳۶۷: ۴۴-۴۳).

ارجاع متشابهات به محکمت

این موضوع نیز اگرچه از دلایل تفسیر قرآن به قرآن است، به سان یک مبنا و اساس در فهم آیات و تفسیر آیات قرآن قابل طرح است. کسی که می‌خواهد قرآن را خوب بفهمد و خوب تفسیر کند باید از آیات محکم برای فهم متشابهات استفاده کند، چنان که خود قرآن آیاتش را بر دو قسم کرده یکی محکمت که آن‌ها اصل و مادرند و دیگری متشابهات «منه آیات محکمت هن أم الكتاب و آخر متشابهات» (آل عمران: ۷).

مفهوم ام بودن محکمت (هن أم الكتاب) مرجعیت محکمت برای متشابهات را روشن می‌سازد، بدین معنا که محکمت مبین متشابهات و برطرف‌کننده تشابه و ابهام آن‌ها است (علامه طباطبایی ۱۳۹۱: ج ۳، ۴۳) بنابراین، اگر جایی از قرآن (مانند متشابهات) برای انسان قابل فهم نبود در جای دیگر باید به سراغ آن رفت.

این مبنا در آموزه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز با صراحت بیان شده است، امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم» کسی که متشابهات قرآن را به محکمت آن برگرداند به راه راست هدایت شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۹۳، ۳۷۷).

علامه طباطبایی (ره) پس از بیان روایاتی در باره تفسیر متشابهات می‌نویسد: «از روایات همان مطلبی را که ما بیان کردیم، یعنی ارجاع متشابهات به محکمت استفاده می‌شود و تشابه در متشابهات قابل رفع است چرا که محکمت می‌توانند متشابهات را تفسیر کنند» (طباطبایی ۱۳۹۱: ج ۳، ۶۸). استاد شهید این آیه را روش قرآن‌شناسی و روش‌شناسی قرآن می‌دانند (مطهری ۱۳۷۵ ب: ج ۳، ۱۳۳).

در جای دیگر استاد شهید می‌نویسد: «قرآن برای جلوگیری از مشتبه شدن آن معانی شامخ و عالی با معانی مادی می‌گوید، متشابهات را به محکمت ارجاع کنید.» سپس در توضیح آیه فوق می‌نویسد که برخی آیات آن محکم‌اند، یعنی چنان استحکامی دارند که نمی‌توان آن‌ها را از معنای خود خارج کرد و معانی دیگری نتیجه گرفت. این آیات ام‌الکتاب یعنی آیات مادرند، یعنی درست همان گونه که طفل به مادر رجوع می‌کند و مادر مرجع فرزند است و یا شهرهای بزرگ / ام‌القری - مرجع شهرهای کوچک

محسوب می‌شوند، آیات محکم نیز مرجع آیات متشابه به حساب می‌آیند. آیات متشابه برای فهمیدن و تدبّر کردن‌اند، اما در آن‌ها باید به کمک آیات محکم تدبّر کرد. بدون کمک آیات مادر آن چه از آیا متشابه اخذ شود درست و معتبر نخواهد بود (مطهری ۱۳۷۵: ۲۴-۲۳).

دوری از هواپرستی

بی‌تردید ایمان راسخ، تقوا از عوامل فهم و رسیدن به دانش حقیقی است ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ﴾ (بقره: ۲۸۲) «و از خدا پروا کنید و خدا شما را می‌آموزد» و این عامل مهم خود مایه تشخیص حق از باطل می‌شود ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا داشته باشید برای شما مایه تمییز [میان حق و باطل] قرار می‌دهد» (انفال: ۲۹).

این پیام رسای قرآن کریم است که خود را نیز در برمی‌گیرد و در رأس این دانش، فهم صحیح نسبت به قرآن کریم قرار دارد. در مقابل چنین ویژگی اگر کسی به هوا و هوس بپردازد. متقابلاً از فهم و دانش حقیقی دور می‌شود و دستیابی وی به فهم صحیح قرآنی مشکل خواهد شد.

زرکشی می‌گوید: «برای کسی که می‌خواهد در قرآن بیندیشد فهم معانی قرآن حاصل نمی‌شود و اسرار قرآن بر او روشن نمی‌شود در حالی که در قلبش بدعت یا کبر یا هوای نفس یا حبّ دنیا یا اصرار برگناه یا ضعف ایمان وجود داشته باشد» (زرکشی ۱۹۹۴: ج ۲، ۲۱۵؛ معرفت ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۵).

استاد شهید ضمن تاکید بر تزکیه نفس و روشنایی قلب، برای شناخت قرآن پرهیز از کارهای ناشایست را لازم می‌داند، هواپرستی‌ها و شهوت‌ها روح انسان و جامعه را تیره و کدر می‌کند و کشش‌ها و گرایش‌های پاک را از انسان می‌گیرد ایشان پس از ذکر آیاتی از جمله (آل عمران: ۸؛ بقره: ۷ و...) می‌نویسد که قرآن صریحاً عنوان می‌کند که آن عشق‌ها و ایمان‌ها و بینش‌ها و گرایش‌های متعالی و آن اثر گذاشتن‌های قرآن و پندپذیری از آن و... بستگی به این دارد که انسان و جامعه انسانی از رذالت‌ها و دنائت‌ها و هواپرستی‌ها و شهوت رانی‌ها دور بماند (مطهری ۱۳۷۵ ب: ج ۱، ۶۳-۶۴).

در جای دیگر می‌افزاید که عامل مؤثر دیگر در ایجاد خطا، که قرآن از آن یاد می‌کند، پیروی از هوای نفس و تمایلات نفسانی و داشتن غرض و مرض است و به قول مولوی: چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد در هر مسئله‌ای تا انسان خود را از شر اغراض بی‌طرف نکند نمی‌تواند صحیح فکر کند، یعنی عقل در محیطی می‌تواند درست عمل کند که هوای نفس در کار نباشد (مطهری ۱۳۷۵ ب: ج ۱، ۵۷)

ایشان در ادامه می‌افزاید که در زمان ما نیز استعمار هر جا که پا می‌گذارد تکیه روی همان موضوعی می‌کند که قرآن در باره‌اش هشدار داده است. یعنی می‌کوشد تا دل‌ها را فاسد کند دل که فاسد شد دیگر از عقل کاری نمی‌آید.

تفسیر با امور علمی و قطعی

شرح و توضیح کلام خداوند با امور ظنی و احتمالی از مصادیق سخن گفتن بدون علم در باره قرآن است که احتمال تفسیر به رأی و شبهه «افتراء علی الله» در آن وجود دارد، قرآن کریم در این مورد هشدار می‌دهد: «وَلَا تُقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶) «از چیزی که علم به آن نداری پیروی مکن»

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: از ظن دوری کن چرا که اعتماد بر ظن و گمان اعتماد بر دروغترین دروغ‌ها است [بی‌تا]؛ (حرّ عاملی ج ۱۸، ۳۸).

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «از جمله منشأهایی که قرآن برای خطا ذکر می‌کند یکی این است که انسان گمان را به جای یقین بگیرد. اگر بشر خود را مقید کند که در مسائل تابع یقین باشد و گمان را به عوض یقین نپذیرد به خطا نخواهد افتاد. قرآن روی این مسئله بسیار تأکید کرده است و حتی در یک جا تصریح دارد که بزرگ‌ترین لغزشگاه فکری بشر همین پیروی از گمان است و یا در جای دیگر خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَإِنْ تَطَعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلَوْكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَشْعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶) «اکثر مردم زمین چنین‌اند که از گمان پیروی می‌کنند. تو هم

اگر بخواهی از آن‌ها پیروی کنی تو را نیز گمراه می‌کنند چون مردم تابع گمان‌اند نه یقین و به همین دلیل خطا می‌کنند...» این تذکری است که در طول تاریخ اندیشه بشر، اول بار قرآن به بشر داده است و او را از این گونه خطا نهدی کرده است» (مطهری ۱۳۷۵: ج ۱، ۵۶-۵۵).

جهانی بودن قرآن

بی‌تردید یکی از اصول و راه‌های فهم صحیح قرآن این است که قرآن کریم را مختص به مردم قریش یا حجاز یا یک منطقه مانند عربستان ندانیم. اگر این مبنای فکری هر مفسر یا اندیشمندی باشد همواره دچار لغزش‌های بزرگ مانند تأثیر قرآن از فرهنگ قوم و اختصاص داشتن برخی از معارف و احکام آن به همان قوم و سرایت ندادن به دیگر ملت‌ها گرفتار نخواهد شد. بدین جهت قرآن کریم مطالب خود را برای همه جهانیان می‌داند و رسالت پیامبر اسلام ﷺ را یک رسالت جهانی و همه مردم را مخاطب خود می‌داند.

استاد شهید می‌نویسد که یکی دیگر از نکاتی که در شناخت تحلیلی می‌باید از قرآن استنباط کرد تعیین و تشخیص مخاطبان قرآن است. در قرآن تعبیراتی نظیر هدی للمتقین، هدی و بشری للمؤمنین زیاد آمده است. این‌جا می‌توان سؤال کرد که هدایت برای پرهیزکاران لزومی ندارد زیرا آن‌ها خود پرهیزکارند. از سوی دیگر در قرآن می‌بینیم که خود را چنین معرفی می‌کنند:

«انْ هُوَ الْاٰ ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهُ بَعْدَ حِيْنٍ» (ص: ۸۷) «این قرآن نیست مگر مایه

بیداری همه جهانیان و خبرش را بعد خواهید شنید.»

این آیه از آیات عجیب قرآن است در هنگام نزول آیه پیامبر در مکه بود و در واقع با اهل یک دهکده گفتگو می‌کرد. برای مردم مضحک بود که فردی تنها با این اطمینان بگوید که خبر این آیه را بعد خواهید شنید به زودی خواهید شنید که این کتاب در اندک مدت با جهانیان چه خواهد کرد (مطهری ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۳).

باز در آیه دیگر پروردگار سبحان خطاب به پیامبر ﷺ می‌گوید: «وَمَا اَرْسَلْنَاكَ

الْاَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿ انبیاء : ۱۰۷ ﴾ «ما تو را نفرستادیم مگر آن که رحمتی برای همهٔ عالمیان هستی.»

توضیح مفصل این مطلب آن جا که مبحث تاریخ در قرآن طرح بشود ارائه خواهد شد. اما در این جا به اجمال باید گفت در آیاتی که خطاب قرآن به همهٔ مردم عالم است در واقع می‌خواهد بگوید قرآن اختصاص به قوم و دستهٔ خاصی ندارد، هر کس به سمت قرآن بیاید نجات پیدا می‌کند و اما در آیاتی که از کتاب هدایت بودن برای مؤمنین و متقین نام می‌برد، می‌خواهد این نکته را روشن کند که در نهایت چه کسانی رو به سوی قرآن خواهند آورد و چه گروه‌هایی از آن دوری خواهند گزید. قرآن از قوم خاص و قبیلهٔ معینی به عنوان علاقه‌مندان و ارادتمندان خود یاد نمی‌کند. نمی‌گوید قرآن در تیول این یا آن قوم قرار دارد قرآن بر خلاف سایر مکاتب انگشت روی منافع یک طبقهٔ خاص نمی‌گذارد، نمی‌گوید مثلاً صرفاً برای تأمین منافع فلان طبقه آمده است، مثلاً نمی‌گوید تنها و تنها هدفش حمایت از طبقهٔ کارگران است یا پشتیبانی از طبقهٔ کشاورزان قرآن در مورد خودش تأکید می‌کند که کتابی است برای برقراری عدالت (مطهری ۱۳۷۵ الف: ۴۴۱).

جاودانگی قرآن

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر است، از این رو، باید قوانین آن به گونه‌ای باشد که تا روز قیامت بتواند نقش هدایتگری برای فرد و جامعه ایفا نماید. لازمهٔ این مبنا برخوردار بودن قرآن کریم از احکام جاودانه و انطباق با زمان‌های حال و آینده و نیز برخوردار بودن از باطنی عمیق است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر این طور باشد که وقتی آیه‌ای در بارهٔ قومی نازل شد پس از آن که آن قوم مردند آیه نیز بمیرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند ولی قرآن کریم تا آسمان و زمین هست جاری است» (عیاشی ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۱).

استاد مطهری شناخت قرآن را از این جهت به سان شناخت طبیعت می‌داند که رازهایی در هر دو وجود دارد که حل نشده است و در آینده حل خواهد شد، ایشان

می‌نویسد: قرآن نیز چون طبیعت کتابی است که برای یک زمان نازل نشده است اگر غیر از این بود در گذشته همه رازهای قرآن کشف می‌شد و این کتاب آسمانی جاذبه و تازگی و اثر بخشی خود را از دست می‌داد. حال آن که استعداد تدبّر و تفکر و کشف جدید همیشه برای قرآن هست و این نکته‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه آن را توضیح داده‌اند. در حدیثی از پیامبر نقل شده است که فرمودند: «مثل قرآن مثل خورشید و ماه است و مثل آن دو همیشه در جریان است، یعنی ثابت و یکنواخت نیست و یک جا می‌خکوب نمی‌شود» و یا فرمود: قرآن ظاهرش زیبا و باطنش ژرفاست «ظاهره انیق و باطنه عمیق». در عیون اخبار الرضا از قول امام رضا علیه السلام نقل شده که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند چه سرّی است که قرآن هر چه زمان بیشتری بر او می‌گذرد و هر چه بیش‌تر تلاوت می‌شود بر طراوت و تازگیش افزوده می‌گردد؟ امام فرمود: «لأن القرآن لم یزل لزمان دون زمان و لناس دون ناس». برای این که قرآن فقط برای یک زمان و نه زمان دیگر و برای یک مردم و نه مردم دیگر نازل نشده، بلکه برای همه زمان‌ها و همه مردم نازل شده است. فرود آورنده، آن را طوری ساخته است که در هر زمان با وجود همه آن اختلاف‌هایی که در طرز فکر و معلومات و وسعت اندیشه‌ها به چشم می‌خورد، باز هم قرآن بر زمان‌ها و افکار پیشی می‌گیرد، در عین حال که در هر دوره مجهولاتی برای خوانندگان در بردارد، اما آن قدر معانی و مفاهیم قابل درک و استناد نیز عرضه می‌کند که ظرفیت زمانه را اشباع می‌سازد (مطهری ۱۳۷۵ ب: ج ۱، ۳۰-۲۹).

استاد اساس جاودانگی قرآن را وجود قوانین ثابت و استوار می‌داند، ایشان می‌نویسد: اسلام ضمن اعلام ختم نبوت، جاویدان ماندن خویش را اعلام کرد، «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه» (کلینی ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۷).

آن چیزی که همواره در تغییر و تحول است ماده و ترکیبات جهان مادی است اما قوانین و نظامات خواه نظامات طبیعی و خواه نظامات اجتماعی منطبق بر نوامیس طبیعت مشمول این قانون نیستند، ستارگان و منظومه‌های شمسی پدید می‌آیند و پس از چندی فرسوده و فانی می‌گردند، اما قانون جاذبه همچنان پابرجاست، گیاهان و جانوران زاده می‌شوند و می‌زیند و می‌میرند، ولی قوانین زیست‌شناسی همچنان زنده است. همچنین

است حال انسان‌ها و قانون زندگی آن‌ها، انسان‌ها از جمله شخص پیامبر می‌میرد ولی قانون آسمانی او زنده است (مطهری ۱۳۷۵ ب: ج ۳، ۷۷)

عوامل مؤثر در فهم قرآن

از آن‌جا که آیات قرآن از نظر سطح و عمق یکسان نیستند برخی از آیات ممکن است با تأمل کم‌تر و برخی با دقت و تدبیر بیش‌تر قابل فهم باشند و از طرفی یکی از مهمترین اهداف نزول قرآن کریم فهم مقاصد آن است و این خود عواملی دارد که در فهم همه جانبه آیات قرآن مؤثر است، برخی از محققان عوامل مؤثر در فهم قرآن را، دانش‌های لازم در فهم، تدبیر در قرآن با عنوان فهم قرآن در گرو دانش و اندیشه مطرح کرده‌اند (شاکر ۱۳۸۲: ۲۰۵ و ۲۰۸...)

در این‌جا هم عواملی که در فهم قرآن کریم مؤثرند و به طور گذرا استاد شهید در مباحث شناخت قرآن بدان اشاراتی داشته‌اند بیان می‌شود:

۱. دانش‌های لازم در فهم قرآن

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی برخوردار از دانش‌های مختلفی برای مفسر در تفسیر آیات قرآن بیان کرده‌اند، سیوطی در *الانفان فی علوم القرآن* عالم بودن به پانزده شاخه دانش را برای شناخت صحیح قرآن کریم بیان کرده است، این دانش‌ها عبارت‌اند از: ۱. لغت؛ ۲. نحو؛ ۳. تصریف؛ ۴. اشتقاق؛ ۵. معانی؛ ۶. بیان؛ ۷. بدیع؛ ۸. قرائات؛ ۹. اصول دین؛ ۱۰. اصول فقه؛ ۱۱. اسباب نزول و قصص؛ ۱۲. ناسخ و منسوخ؛ ۱۳. فقه؛ ۱۴. احادیث تفسیری؛ ۱۵. علم موهبت و آن علمی است که خداوند به کسی که اهل عمل باشد عطا می‌کند، برگرفته از حدیث: «من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم» (سیوطی ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۷۸).

استاد مطهری بر اهمیت دانستن برخی از موارد و دانش‌های فوق تأکید بیش‌تری داشته‌اند که از جمله آن‌ها «زبان عربی» است که در بردارنده علم لغت، نحو، تصریف، اشتقاق و نیز معانی، بیان و بدیع می‌شود و از جمله موارد دیگر آشنایی با «تاریخ اسلام»

که در بردارنده «اسباب نزول و قصص» است و مورد دیگر علم به سنت و احادیث است.

استاد شهید این دانش‌ها را با عنوان شرایط آشنایی با قرآن مطرح کرده‌اند، ایشان می‌نویسد:

۱-۱. یکی از شرط‌های ضروری شناخت قرآن آشنایی به زبان عربی است. همان گونه که شناخت حافظ و سعدی بدون دانستن زبان فارسی ممکن نیست، آشنایی با قرآن هم که به زبان عربی نگاشته شده بدون دانستن زبان عربی امکان‌پذیر نیست.

۱-۲. شرط دیگر، آشنایی با تاریخ اسلام است. زیرا قرآن مثل تورات یا انجیل نیست که به یکباره پیامبر عرضه کرده باشد، بلکه این کتاب در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر - از بعثت تا وفات - در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام نازل شده است و از همین روست که آیات قرآن به اصطلاح شأن نزول دارند. شأن نزول چیزی نیست که معنای آیه را در خود محدود کند بلکه به عکس دانستن شأن نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راهگشاست.

۱-۳. شرط سوم، آشنایی با سخنان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ایشان به نص خود قرآن اولین مفسر این کتاب است. مفسر، یعنی بیان‌کننده و در قرآن آمده است که: ﴿... وَانزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ (نحل: ۴۴) «ما قرآن را بر تو فرود آوردیم تا تو آنچه را که بر آن‌ها فرود آمده برایشان توضیح دهی».

یا در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ «فرستاد که آیات خداوند را بر مردم تلاوت می‌کند. آن‌ها را از آلودگی‌ها پاک می‌نماید و کتاب (قرآن) و حکمت به آن‌ها تعلیم می‌دهد.»

طبق نظر قرآن، پیامبر اکرم خود مبین و مفسر این کتاب است و آنچه از پیامبر رسیده ما را در تفسیر قرآن یاری می‌دهد. و اما برای ما که شیعه هستیم و به ائمه اطهار معتقدیم و اعتقاد داریم آنچه پیامبر از ناحیه خدا داشته به اوصیاء گرامیش منتقل کرده است، روایات معتبری که از ائمه رسیده نیز همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیه

رسول خدا رسیده است. و لهذا روایات موثق ائمه کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن.

۲. تدبّر در قرآن

قرآن کریم برای هدایت عموم مردم نازل شده است، با وجود این برخوردار از چینش الفاظ و ساختار خاص و تعابیر واصطلاحات دقیق و ژرفایی عمیق و لایه‌ها و سطوح معانی است. استاد شهید با توجه به روایتی که «قرآن دارای عبارات، اشارات، لطایف و حقایق است» قرآن کریم و فهم معانی آن را درجه درجه و سطح به سطح می‌داند، یک سطح قرآن برای یک سطح از افکار و سطح دیگری برای سطح فکر بالاتری است (مطهری ۱۳۷۴: ج ۴، ۵۵)

بنابراین، فهم‌های مختلفی می‌تواند برای قرآن وجود داشته باشد؛ یک فهم ظاهری و یک فهم عمیق، اما آن چه می‌تواند عامل مهم فهم برای دو سطح باشد تدبّر و اندیشیدن در آیات قرآن است هم ظاهر قرآن و فهم ظاهری آن نیاز به تدبّر دارد و هم برای رسیدن به ژرفای عمیق آن، قرآن کریم در آیات مختلفی دعوت به تدبّر می‌کند و می‌فرماید: «افلا يتدبرون القرآن» (محمد: ۲۴؛ نساء: ۸۲) «آیا در قرآن نمی‌اندیشید» در این آیه کریمه توبیخ و سرزنش بزرگی برای ترک تدبّر در قرآن مطرح شده است (خویی ۱۳۶۴: ۲۹).

به همین جهت که فهم‌ها متفاوت است برای تدبّر نیز مراتبی را قائل شده‌اند، برخی براساس آیه شریفه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره ص: آیه ۲۹) «کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم، بسیار با برکت است برای این که در آیات آن ژرف بیندیشید و برای این که خردمندان متذکر شوند» دو مرحله تدبّر را برای فهم بیان کرده‌اند: تعبیر لیدبّروا آیات به عموم مردم دارد، [تدبّر عام]؛ لیکن تعبیر لیتذکر به طور اختصاصی مرتبه اولوالباب [خردمندان] را نظر دارد که عنوان مشترک مرتبه (اشاره، لطایف و حقایق) است، گویا که آنان از مرتبه تدبّر عمومی گذشته و به مرتبه تذکر به حقایق به دست آورده رسیده‌اند (نقی پور ۱۳۷۱: ۴۷۸).

استاد شهید در باره ضرورت تدبّر می‌نویسد: «قرآن در برابر جمود و خشک اندیشی اخباریون و نظایر آن‌ها و همچنین در مقابل انحرافات و برداشت‌های ناروای باطنیه و دیگران راه وسطی را پیشنهاد می‌کند که عبارت است از تأمل و تدبّر بی‌غرضانه و منصفانه، قرآن نه تنها مؤمنین که حتی مخالفان را به تفکر و اندیشه در باره آیات خود فرا می‌خواند و گوشزد می‌کند که به جای جبهه‌گیری در برابر آن به تأمل در باره آیاتش بپردازد». در خطاب به مخالفان قرآن می‌گوید: «چرا به تدبّر در قرآن نمی‌پردازند این دل‌ها چگونه دل‌هایی است که گویی بر آن‌ها مهر زده شده است. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ﴾، کتابی است پر ثمر و پر برکت که ما به سوی تو فرود آوردیم. چرا؟ لیدبّروا آیات برای این فرود نیاوردیم که بیوسند و بالای ناچه بگذارند، بلکه برای این که در آیاتش بیندیشند و تدبّر کنند و لیتذکر «اولوالالباب» و آنان که دارای فکر و خرد هستند آگاهی یابند» (مطهری ۱۳۷۵ ب: ج ۱، ۲۹) و مشابه این مطلب در اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۲۵ بیان کرده‌اند.

استاد در جای دیگر می‌نویسد: «دأب قرآن دعوت مردم به تفکر است نه تنها از راه این که بگوید بروید فکر کنید بلکه قرآن گاهی از یک طرف دعوت به تدبّر می‌کند و از طرف دیگر به شکلی ذکر می‌کند که افکار برانگیخته شوند و در باره آن زیاد فکر کنند تا بهتر به عمق مطالب برسند» (۱۳۷۶: ۱۷۰، ۱۷۲).

ختم این نوشتار را به یک موضوع روش شناختی در تفسیر و فهم قرآن از دیدگاه آن استاد بزرگ یادآور می‌شویم از جمله دغدغه‌های این دانشمند بزرگ اسلامی (که در این عصر نیز وجود دارد) این بود که در شناخت قرآن یک روش انحرافی و تفسیری التقاطی برخاسته از تحمیل رأی بر قرآن نداشته باشیم. در مورد داستان حضرت ابراهیم و ذبح پسرش اسماعیل (صافات: ۱۰۲) برداشت غلطی را از متصوفه نقل کرده است که آن‌ها گفته‌اند: «مقصود از ابراهیم، ابراهیم عقل است و مقصود از اسماعیل، اسماعیل نفس. و عقل در این جا قصد آن داشت تا نفس را ذبح کند.»

روشن است که چنین برداشتی بازی کردن با قرآن است و ارائه یک نوع شناخت انحرافی و در باره همین برداشت‌های انحرافی و مبتنی بر خواست‌ها و امیال شخصی و

گروهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من فسر القرآن برأيه فليتيوء مقعده في النار»، «هر که قرآن را به میل خود تفسیر کند جایگاهش در آتش مهیا شده است.»

این چنین بازی با آیات خیانت به قرآن محسوب می‌شود آن هم خیانتی بسیار بزرگ (مطهری، ۱۳۷۵ الف: ۲۸). استاد شهید افزون بر مباحث مطرح شده بحث‌های دقیق دیگری نیز که بسیاری از آن‌ها با موضوعات قرآن شناخت و علوم قرآن نیز مرتبط است مباحثی مطرح کرده‌اند که می‌توانی به اعجاز قرآن، کرانه‌های اعجاز، گرایش فلسفی در تفسیر، وحیانی بودن متن قرآن، تأثیر مکاتب مادی در برداشتهای قرآن و... اشارت کرد.

منابع و ماخذ

- اوسی، علی (۱۳۸۱)، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، مترجم سید حسین میرجلیلی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- حرعاملی، محمد بن حسن [بی تا]، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث (۱۸ جلدی).
- خرقانی، حسن (۱۳۸۰)، هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم، تهران، نشر قلمرو، اول.
- خلف الله، احمد (۱۹۷۲)، الفن القصص فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبه لایجعلواالمصریه.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۰)، آداب الصلوة، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- رجبی (۱۳۷۹) روش‌شناسی تفسیر، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، زمستان.
- سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۱)، تحلیلی بر متولوژی زبان قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۸۰)، الاتقان فی علوم القرآن، قم، فخر دین، اول.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲)، مبانی و روش‌های تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، چاپ صدرا، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۹۱) المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی، الطبعة الثانية.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، التفسیر، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.

- فراسخواه، مقصود (۱۳۷۶)، زبان قرآن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۸)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸)، التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، دانشگاه رضوی، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، اسلام و مقتضیات زمان، قم، صدرا، چاپ دهم.
- — (۱۳۷۵ الف)، شناخت قرآن، قم، صدرا، چاپ دهم.
- — (۱۳۶۲)، علل گرایش به مادیگری، ۱۳۶۲، صدرا.
- — (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۱، چاپ صدرا، چاپ اول.
- — (۱۳۷۵ ب)، مجموعه آثار، ج ۳، چاپ صدرا، چاپ پنجم.
- — (۱۳۷۴)، مجموعه آثار، ج ۴، چاپ صدرا، چاپ دوم.
- — (۱۳۷۶) آشنایی با علوم اسلامی، جلد سوم «اصول فقه و فقه» چاپ و نشر علامه طباطبائی، چاپ پنجم.
- تقی پور، ولی الله (۱۳۷۱)، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، قم، أسوه، چاپ اول.
- نکونام، جعفر (۱۳۷۸)، «عرفی بودن زبان قرآن»، صحیفه مبین، شماره ۴۹.
- وهبه، زحیلی (۱۴۱۱)، التفسیر المنیر، ج ۱، ۱۲۵، دارالفکر المعاصر.
- هادوی، مهدی (۱۳۷۷) مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ اول.